

نگاه نو

www.ketab.ir

مؤلف: نگار عاملی فر





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: عاملی فر، مونا. ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: نگاه نو / مولف نگار عاملی فر.
مشخصات نشر: تهران: نشر آ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۹۱۹-۴-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره: ۸۱۳۷: ۸۱۳۵۲
رده بندی دیویی: ۳۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۸۹۶

نگاه نو

مؤلف: نگار (مونا) عاملی فر
مدیر هنری: فرزاد رجبی
طرح روی جلد: اثر روی بوم مهدی بقائیان گرمسیر
عکاس: علی نیک رفتار
لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مجتمع چاپ اوج نیلی
نشر: آ

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۹۱۹-۴-۱
قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان



مقدمه

قطار زندگی به خودی خود همواره بر روی ریل‌های هستی در حرکت است. ما بیشتر مواقع هر آن چاره‌ای که از پنجره‌ای قطار زندگی می‌بینیم، در توقف‌های کوتاه یا طولانی، با درک و دیدن خود تجزیه و تحلیل می‌کنیم و زمان زیادی را بدون داشتن آگاهی به آن می‌پردازیم. بی‌اگر در کویر، سراب ببینیم و در کوه، سیم‌رغ...

در صورتی که قطار باید حرکت کند و توقف آن به معنای توقف زندگی است، هر چند که ظاهراً نفس بکشیم. اما حال خوب را تجربه کردن و احساس خوبی در زمان داشتن، به این بستگی دارد که چه حسی در دلمان و چه نگاهی به محیط پیرامونمان داشته باشیم و این منوط می‌شود به این که تا چه حد خود را با جریان طبیعت همسو کنیم. ما می‌توانیم هر روز مثل اول هر سال نو، یک تولد دوباره، یک عید و یک نگاه جدید به زندگی را تجربه کنیم. آغاز، یعنی طلب برای تغییر و متحول شدن دل و نگرش. از این‌رو در ابتدای بازگشت به یک تولد تازه، دعا می‌کنیم خداوند دل و دیدمان را تغییر دهد، زیرا اگر این دو دگرگون و متحول شوند، همواره حس خوبی را تجربه خواهیم کرد و خوشحال خواهیم بود. تمام تلاش ما در این دنیا، برای رسیدن به آرامش است. برای یافتن آرامش می‌بایست ذهنمان را باز بگذاریم و از مقاومت کردن در برابر تغییر افکار اشتباه،

کهنه و بوج دست بکشیم تا بصیرت یابیم. اگر تک‌تک انسان‌ها به خود بپردازند و بصیرت یابند، آن وقت زندگی زیبایی را در یک جامعه‌ی پر از آگاهی و آرامش تجربه خواهند کرد.

زندگی حقیقی هر کدام از ما از لحظه‌ای شروع می‌شود که در دنیای بزرگی که به ظاهر پُر از مشکلات است، چشم دل را رو به حقیقتی که فقط در اوج، قابل دیدن است باز کنیم. باید بدانیم که یک طالب راه حق به جای آن که در وسط برای دنیا، در جست‌وجوی آرامش و خوشبختی خود و در حالت کامل‌تر، آرامش کل جهان هست باشد، در خارج از بازی به طلب می‌پردازد و به جای بازیگر، نظاره‌گر و شاهد است. وقتی وسط بازی هستیم، به کل احاطه نداریم و چون مجبوریم جزئی‌نگر باشیم، نمی‌توانیم به خود و دیگران آن‌طور که شایسته است کمک کنیم، زیرا دور دست ما بر این به سادگی قابل رؤیت نیستند. ما زمین را از نزدیک مربع می‌بینیم و کسی که دایره‌ای ما ایستاده است، شاید مثلث ببیند و آن کس که پشت ما قرار دارد، شش‌ضلعی؛ این‌گونه است که جهانی که واحد و سراسر یکی‌ست، پُر از کثرت و اختلاف است. کسی می‌شود که هیچ کدام حقیقت ندارند و همه به نگرش خود، به اشتباه، حق می‌دهند. هر چند که بالأخره گذشت زمان ثابت خواهد کرد حقیقت چیست. زندگی را، هر کس با توجه به موقعیت و درکش از زاویه‌ی دید خود، زمین را می‌بیند. حقیقت این‌جاست که در فاصله‌ای دورتر از میدان بازی، در اوجی بالاتر از ابرها، زمین را که کمره‌ی در حال چرخش است، گاليله یک طالب راه حق بود که در زمان خود به آن روش‌هایی برای اثبات آن‌چه که می‌دید، داشته باشد، در ذهنش اوج گرفت. حقیقت را از دیدگاه و زاویه‌ی درست ببیند. زاویه‌ای خارج از شلوغی و هرج و مرج دنیای انسان‌های دیگر و به‌عنوان یک شاهد، توانست حقیقتی را درک کند که به علت همسو نبودن دیگران با او، به تنهایی از علم خود بهره‌مند شد. طالب راه حق، کسی است که همیشه سلسله‌وار در درون خود در حال دعا برای قرار گرفتن در راه درست است و در واقع این طلب، شروع زندگی حقیقی او بر روی ریل‌هایی است که به مقصد کمال می‌روند.

نادیان^{۱۱} هم یک طالب راه حق بود. کسی که از کودکی با وجود اشتباهاتی که مرتکب شده بود، یک لحظه دست از طلب برنداشت و جهان هستی، در راستای دعای درونی و مستمر او، مسیر صحیح را به او نشان داد. او با آن که به وجود خداوند شک کرده بود، اما با عناصر هستی در جریان بود و در حقیقت بدون آن که خود بداند، از هر کسی بیشتر به وجود او اعتقاد داشت. با وجود آن که همیشه در برابر جریان رودخانه مقاومت می کرد، ولی چون طلب، در او بی وقفه جریان داشت، رودخانه او را دربر گرفته بود و همواره به سمت دریا هدایت می کرد. او در جست و جوی عشق حقیقی؛ یعنی عشق خدا بود و از عشق مجازی دوری می کرد. وی نه تنها در اوج مقاومت و تسلیم نشدنش در برابر عشق انجل مرد زیانگری که سعی کرد، بود به واسطه‌ی مهاجرت او، دید جدیدی در زندگی‌اش ایجاد کند در کمنا، نیشابور و کار با مرد دیگری به نام "کاتایا" آشنا شد که از او سی سال بزرگ‌تر بود. نادیا در شش روز، شش وادی از هفت وادی "عطار نیشابوری" را کنار او آموخت. آن‌ها در "نیشابورگ"، شهری در اتریش، که هرگز انتظار نداشت عطار، مولانا، حافظ، عارفان و شاعران شهر خودش آن‌جا بوده باشند. او وحدت جهان هستی را درک کرد و کم‌کم پایتخت کثرت بیرون نهاد و به سوی دریای حقیقت حرکت نمود. در این میان، این برابری است در برابر عشقی که به "کاتایا" پیدا کرده بود، مقاومت کند و چون در عشق او غرق شد، شکست خورده بود، از عاشقی و شعله‌های آن هم‌چنان می‌ترسید، بدون آن که بتأثیر سرمای حاصل از عدم وجود آن را تحمل کند. از آن روز به بعد زندگی او پُر از راه و گشت و تمثیل و استعاره شد. او بالاخره دریافت که عاشقی هر چه باشد، بهتر از عاشق نبودن است. با مشکلاتی که در ذهنش با "کاتایا" داشت، مبارزه می کرد و هم‌چنان که در مراحل یادگیری خودشناسی بسیار موفق بود، هر دم منتظر روشن شدن آینده‌اش با او بود. فقر و فنا مرحله‌ی آخر وادی "عطار" دقیقاً زمانی که فکر و خیال‌هایش را کنار گذاشت و با حقیقت روبه‌رو شد، چنان به یاری او شتافت که چشم‌هایش، هم به روی خودش و هم به روی عشقی که در برابرش مقاومت نایجا کرده بود،

۱۱. نادیان و خانواده‌اش از مسیحیان هموطن ایرانی می باشند.

باز شد. "اورا کل" در طول داستان، تمام مسیرهای روشن و باز را، بدون آن که بداند نادیاننا چقدر در مراتب بالایی از عرفان قرار دارد، به او آموخت. او تنها کسی بود که با دنیای عجیب نادیاننا ارتباط داشت و از زاویه‌ی نگاه خود در حال طی کردن مسیر زندگی‌اش با او بود. نادیاننا بصیرت یافت و فهمید که پافشاری برای دوری از عشق فایده‌ای ندارد. عشق تنها راه نجات تک‌تک آن‌ها شد همان‌طور که تنها ناجی مهر در دنیای حقیقی است. داستان زندگی نادیاننا حقیقت دارد، به همان اندازه که عشق حقیقت دارد.

مرکس نه ندارد به جهان مهر تو در دل

حقا که بود طاعت او ضایع و باطل

برداشتن از عشق تو دل، فکر محال است

چون بود آسان بود از مهر تو مشکل